

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۵۰۵/۳۰۳ رده بندی کنگره: ن ۵۱۳/۲

بررسی جنایات علیه بشریت در عرصه بین المللی

الهام محسن زاده

چکیده

مسئولیت دولت در برابر اقدامات گروه ها و افراد عادی با تصویب طرح مسئولیت بین المللی دولت در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین الملل در یک مسیر نسبتاً روشنی قرار گرفت اما این مسیر همچنان با دو مسئله عمده مواجه است: مسئله اول آنکه آیا معیار انتساب عمل به دولت با رویکرد کنترل کلی باید مشخص شود و یا کنترل مؤثر، و دوم، آیا دایره اجرایی طرح مسئولیت، شامل قواعد آمره نیز می گردد؟ به طور ویژه چنانچه بازیگران غیر دولتی مرتکب نقض قواعد حقوق بشری شدند، این سؤال مطرح است که در چه صورت اقدام آنها به دولت منسوب است؟ نوشتار حاضر درصدد آن است که با توجه به طرح مسئولیت بین المللی دولت ها به دو سؤال پاسخ دهد: الف: آیا قواعد حقوق بشری در زمره قواعد آمره می باشد یا خیر؟ ب: در صورت مثبت بودن سؤال اول چنانچه فردی یا گروهی مرتکب نقض این قواعد شدند شرایط کلی حاکم برای تحقق مسئولیت دولت در رابطه با اقدامات این گروه ها و افراد کدام است؟

کلیدواژه ها: مسئولیت بین المللی دولت، بازیگران غیر دولتی، حقوق بشر، قواعد

آمره

فصل اول: وجوب مسئولیت بین المللی دولت‌ها در تمامی عرصه‌ها

نهاد مسئولیت، ساز و کار مهم و اساسی در عرصه حقوق و روابط بین الملل است. دولت‌ها به عنوان تابعان نخستین و سنتی حقوق بین الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند؛ حقوق بین الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها از جمله دولت‌های بزرگ را تأمین می‌کرد. این مسئله موجب گردید که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر اعضای جامعه بین المللی را نقض نمایند. دولت‌ها ممکن بود با نقض تعهدات بین المللی خودشان و یا از طریق ارتکاب اعمال خلاف حقوق بین الملل، موجب ایجاد خسارت شوند بدون اینکه مسئولیتی متوجه آنها گردد. این وضعیت حقوق بین الملل معاصر را بر آن داشت تا به منظور جبران خسارت از زیان دیدگان، مسئولیت دولت را وارد عرصه حقوق بین الملل نموده و آن را توسعه دهد. در واقع مسئولیت بین المللی دولت‌ها، ضرورتی برخاسته از این واقعیت است که دولت با ارتکاب اعمالی که از نظر بین المللی خلاف است و حتی امروزه از طریق عمل به وظایف بین المللی خویش موجب ورود خسارت می‌گردند. در ادامه مفهوم مسئولیت دولت را روشن نموده و چگونگی و چرایی انتساب مسئولیت به دولت را بررسی می‌کنیم.

بخش اول: مفهوم و معنای مسئولیت و ماهیت آن

اصل ملازمه حق و تکلیف یک اصل کلی و مورد قبول همه نظام‌های حقوقی است، طبق این اصل اگر کسی حقی دارد به تبع آن مسئولیت متوجه او می‌شود. پس دولت هم حق دارد و هم مسئولیت. مسئولیت یعنی پاسخگویی در برابر اعمال زیانبار ما به طور کلی سه نوع مسئولیت (اخلاقی، کیفری، مدنی) داریم. مسئولیت اخلاقی در حقوق بین الملل جایگاهی ندارد و آنچه که در این راستا مطرح می‌شود تعهد اخلاقی دولت‌هاست نه

مسئولیت اخلاقی آنها. دولت‌ها مسئولیت کیفری خویش را نیز قبول ندارند تا به امروز هیچ سند بین المللی مبنی بر قبول چنین مسئولیتی به تصویب دولت نرسیده است. اما این مسئله به معنی نادیده انگاشتن مسئولیت کیفری دولت‌ها در حقوق بین الملل نیست. بدین ترتیب اصل، قبول مسئولیت مدنی دولت‌ها است.

بخش دوم: منشأ مسئولیت بین المللی دولت و مبنای آن:

چرایی الزام دولت‌ها به قبول مسئولیت خویش و در نتیجه قبول جبران خسارت از سوی آنان چیست؟

در این خصوص دو نظریه در حقوق بین الملل مطرح است که به صورت کاملاً خلاصه وار به بیان آن می پردازیم.

بند اول: مفهوم و ماهیت نظریه خطر یا ریسک:

مطابق با این اصل هر گونه تخلف و تصور نسبت به یک قاعده حقوقی بین المللی (عرفی و معاهده‌ای) موجب مسئولیت بین المللی دولت می گردد و بایستی خسارت وارده را جبران نماید، خواه ایجاد این مسئولیت متضمن عنصر خطا باشد و یا نباشد. در واقع فقط کافی است که عمل ارتكابی از سوی دولت بر خلاف مقررات و تعهدات بین المللی باشد تا مسئولیت محرز گردد و تقصیر و یا عدم تقصیر دولت شرط نیست. این نظریه تحت تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک و حوادث و خطرات ناشی از آنها شکل گرفته است.

بند دوم: مفهوم و ماهیت نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی:

طبق این نظریه، علت لزوم جبران خسارات، تقصیر عامل ورود زیان است. در واقع تحقق

مسئولیت منوط به خطا و یا سهل انگاری مرتکب است و صرف نقص تعهد بین المللی،

موجب ایجاد مسئولیت نمی‌شود. پس تقصیر عنصر اصلی ایجاد مسئولیت است. هر دو نظریه تحت تاثیر وقایع و رویدادهای زمان خوش شکل گرفته است؛ هر دو در کنار هم و در عرض هم رشد کرده‌اند و عمل به یکی به معنای طرد دیگری نیست. رویه قضایی در مواردی مطابق با نظریه خطا و در مواردی مطابق با نظریه خطر عمل نموده است. به عبارتی هر دو نظریه معتبر و قابل اجراست.

فصل دوم: جایگاه تقصیر و جایگاه آن در ارکان تشکیل دهنده مسئولیت بین المللی دولت:

هنگامی که مسئله مسئولیت بین المللی دولت مطرح میشود، اختلاف نظر بین حقوق‌دانانی که طرفدار نظریه تقصیر هستند و آنهایی که از نظریه (عمل غیرقانونی) جانبداری میکنند، اجتناب نا پذیر است.

بخش اول: تقصیر به عنوان شرط لازم برای مسئولیت بین المللی

از دیدگاه پایه گذاران حقوق بین الملل وجود تقصیر عنصری لازم در ایجاد مسئولیت بین المللی دولت بوده است. مفهوم تقصیر البته طیف وسیعی دارد که از قصد غیرقانونی و نامشروع (dolus) شروع و به غفلت (culpa) ختم میشود و تازه خود غفلت نیز درجات گوناگونی دارد (غفلت سنگین، غفلت سبک، خلاف). این تئوری در حقوق بین المللی پذیرفته شده است و ریشه در (تئوری تقصیر) در حقوق روم دارد. بسیاری از نظامهای حقوق داخلی نیز در دوران کلاسیک خود همین نظر را پذیرفته بودند، چنانکه مؤلفی گفته است: (نظریه کلاسیک، به نحوی که از جانب پلانیول بیان و تلخیص شده، این است که بدون وجود تقصیری که از لحاظ روان شناختی معلوم و مسلم باشد (تقصیر مبتنی بر اراده که مکانیسمی روانی دارد)، یعنی بدون عدم ایفای ارادی تعهد، مسئولیتی در کار نخواهد

بود.) بسیاری از حقوق‌دانان همین تحلیل را قبول دارند. به نظر (لوترپاخت - اپنهايم) عمل دولت صرفاً هنگامی نقض حقوق بین‌المللی است که آن را عامداً یا از روی غفلت انجام داده باشد. پروفیسور (ردسلاو) نیز در همین زمینه می‌گوید...: «مسئولیت مبتنی بر وجود تقصیر است. منطقی که همواره حاکم بر تفکر حقوقی است نیز همین را حکم میکند. کافی نیست که حقوق بین‌المللی به نحوی عینی و موضوعی مورد تجاوز قرار گرفته باشد، بلکه این امر باید به نحوی همراه با تقصیر تحقق یافته باشد، یعنی از روی اراده یا در اثر فقدان دقت یا بی احتیاطی.

بخش دوم: نظریه مسئولیت موضوعی ناشی از عمل غیر قانونی

مؤلفانی نظیر (آنزیلوتی) و (کلسن) عقیده دیگری دارند. نظر ایشان اساساً مبتنی بر این است که چون دولتها دارای شخصیت حقیقی نیستند، لذا فرض ارتکاب تقصیر یا غفلت ارادی از جانب آنها موضوعاً منتفی است. البته، نمایندگان دولت ممکن است مرتکب تقصیر شوند که در این صورت دولت متبوع آنها، به لحاظ وجود یک عمل مشخص و عینی که نماینده آن مرتکب شده و حسب قواعد و موازین مربوط قابل انتساب به دولت است، مسؤول شناخته میشود. پروفیسور (آگو) در طرحی که برای تدوین کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولت تهیه و به کمیسیون حقوق بین‌الملل تسلیم کرده است، عنصر (تقصیر) را در شمار عناصر تشکیل دهنده (عمل غیر قانونی بین‌المللی) ذکر نکرده بلکه تعریفی عینی از مسئولیت بین‌المللی دولت به دست داده است. ماده ۱ پیش‌نویس کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولت که به طور موقت به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسیده مقرر میدارد: «کلیه اقدامات دولت که از لحاظ بین‌المللی غیر قانونی باشد، مسئولیت بین‌المللی

آن دولت را به دنبال خواهد داشت.) مع ذلک، با دقت در طرح تدوین پیش‌نویس ۵ |

کنوانسیون بخوبی معلوم میشود که گرچه بظاهر عنصر تقصیر از تعریف مسئولیت بین

المللی حذف شده همچنانکه در شمار عناصر ایجاد مسؤولیت بین المللی اشاره صریحی بدان نشده، اما باز هم به هیچ وجه نمیتوان گفت که ضرورت وجود (تقصیر) برای استقرار مسؤولیت بین المللی یکسره کنار گذاشته شده است زیرا: اولاً، در ماده ۳۱ پیش نویس کنوانسیون یاد شده راجع به فورس ماژور و حوادث اتفاقی (به طور ضمنی به عنصر تقصیر اشاره شده است و مطابق آن دولت میتواند بخوبی ثابت کند که، به لحاظ عدم توجه هیچ گونه تقصیری به دولت، هیچ عمل غیرقانونی یا مسؤولیتی نیز به آن قابل انتساب نیست. ثانیاً، فارغ از اینکه در مورد وجود تقصیر به عنوان یکی از عناصر مسؤولیت بین المللی دولت چه موضعی اتخاذ گردد، (به هر حال عنصر تقصیر، از حیث پی آمدهای مشخص عمل غیر قانونی بین المللی، نقش و موضوعیت خود را داراست. اینکه گفته شود وجود تقصیر برای اینکه عملی از مرز اعمال قانونی گذاشته و در شمار اعمال غیرقانونی قرار گیرد لازم نیست، یک امر است و اینکه گفته شود آثار حقوقی عملی که از آن مرز گذشته - فارغ از فقدان یا وجود تقصیر به هر میزان آن - یکسان خواهد بود، امری است کاملاً جداگانه). ثانیاً، در پاره ای موارد خاص، به ویژه در مواردی که موضوع مورد شکایت (ترک فعل) است، آشکارا معلوم است که وجود تقصیر در مسؤولیت بین المللی ضروری است. یکی از صاحب نظران در این زمینه گفته است: (برای سنجش میزان دقیق مراقبتی که یک دولت آگاه از وظایفش در اوضاع و احوالی مشخص به عهده داشته است، قاضی رسیدگی کننده به موضوع برای اینکه بتواند تصویر دقیقی از ماهیت و نیز از حجم اطلاعات در دسترس آن دولت به دست آورد، باید از اوضاع و احوال زمان انجام اقداماتی که دولت می بایست از وقوع آن جلوگیری کرده باشد، اطمینان خاطر پیدا کند. این مرحله برای ارزیابی میزان غفلتی که آن دولت مرتکب شده، مرحله ای ضروری است). مخبر ویژه فعلی کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسؤولیت بین المللی دولت نیز در واقع کاملاً

طرفدار نظریه ضرورت (تقصیر) به عنوان شرط مسؤولیت بین المللی دولت بوده است و متن تنظیم شده توسط کمیسیون را به درستی متضمن اشاره به (تقصیر) دانسته و چنین اظهار داشته است: (حسب برداشت ما، به ویژه از دیدگاه ماده ۳۱ (پیش نویس فعلی مربوط به مسؤولیت بین المللی دولت) و توضیحاتی که همراه آن ارائه شده است، به نظر میرسد که کمیسیون تقصیر را شرط لازم و ضروری برای تحقق عمل غیرقانونی و مسؤولیت دولت میداند.) مخبر کمیسیون، خصوصاً این نظر را که چون دولت شخصیت حقیقی نیست نمیتواند مرتکب تقصیر شود، رد میکند و میگوید: (آنچه تحت عنوان رکن معنوی) یا (روانی) رفتار یا عمل مصطلح شده - خواه آن رکن تقصیر باشد یا اشتباه یا سوءنیت - همان قدر به دولت قابل انتساب است که سایر ارکان مادی عمل، خصوصاً که هیچ قاعده ای در حقوق داخلی یا حقوق بین المللی وجود ندارد که بتواند یافته های منتج از واقعیت عمل را تغییر دهد. بنابراین، نقض هریک از تعهدات بین المللی توسط دولت، هم با ارتکاب تقصیر و هم بدون آن متصور است؛ و هرگاه همراه با تقصیر باشد، ممکن است با قصد عمدی باشد یا مبتنی بر درجات مختلفی از غفلت (غفلت سنگین، غفلت سبک، خلاف). احراز وجود یا فقدان قصد عمدی یا حادی از تقصیر در هر مورد خاص، امری موضوعی است، همچنانکه وجود یا فقدان نفس رفتار دولت، خود امری موضوعی است. دراینکه میگوییم انتساب عنصر تقصیر به دولت اساساً امری است موضوعی، کما اینکه احراز تقصیر در اعمال یک شخص حقیقی (از حیث مسؤولیت مدنی او در چارچوب حقوق داخلی) نیز چنین است، ابداً چنین اشارتی را منظور نداریم که احراز آن در عمل به مراتب آسانتر است.) حتی اگر استدلال شود که وجود تقصیر برای تحقق مسؤولیت بین المللی دولت ضروری نیست، بازهم عنصر تقصیر در تئوری مسؤولیت بین المللی دولت بر مبنای عمل غیر قانونی (تئوری مسؤولیت موضوعی) جایگاه خود را دارد .

بخش سوم: جایگاه تقصیر در هر دو نظریه مربوط به مسؤولیت بین المللی

دولت

قضیه کانال کورفو ورایی که دیوان بین المللی دادگستری در آن صادر کرد، از حیث ضرورت وجود تقصیر من جمله غفلت یا بی احتیاطی از جانب دولت، نمونه ای کاملاً مرتبط است. همان طور که یکی از نویسندگان حقوقی گفته است: با اینکه در قرارداد به (غفلت) تصریح نشده بود، دادگاه بر مبنای غفلت اتخاذ تصمیم کرده است. (در این پرونده، دیوان پس از ردّ ادعای انگلستان مبنی بر اینکه آلبانی رأساً کانال کورفو را مین گذاری کرده یا حداقل مین گذاری در کانال با اجازه و رضایت ضمنی دولت آلبانی صورت گرفته، در مورد آخرین ادعای انگلستان چنین گفته است: سرانجام، دولت بریتانیا این بحث را مطرح کرده که فارغ از اینکه مین گذاری کانال توسط چه کسانی انجام شده باشد، به هر حال این امر نمیتواند بدون اطلاع دولت آلبانی صورت گرفته باشد.) سپس دیوان با استناد به شواهد یا دلایل غیر مستقیم به این نتیجه رسیده است که دولت آلبانی از مین گذاری کانال مطلع بوده و اطلاع از این امر آن دولت را مکلف می ساخته است که برای رعایت امنیت و سلامت کشتیرانی به طور کلی و نیز به عنوان اخطار به کشتی های جنگی در حال عبور انگلستان، به نحو مثبت اقدام کند و به بیان صریحتر آنها را از وجود خطر در منطقه مین گذاری شده مطلع سازد. دیوان از مجموع واقعیات و ملاحظات یاد شده چنین استنتاج میکند که مین گذاری در کانال که به وقوع انفجارهایی در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ منتهی شده است، نمی توانسته بدون اطلاع دولت آلبانی صورت گرفته باشد. تکلیفی که صرف این اطلاع برای دولت آلبانی ایجاد کرده است، بین طرفین محل اختلاف نیست. و کلای دولت آلبانی صریحاً پذیرفته اند که چنانچه آلبانی قبل از حادثه ۲۲ اکتبر از عملیات [مین گذاری] مطلع شده بود، که در همان موقع می بایست کشتی های انگلیس و نیز به طول کلی

کشتیرانی در کانال را از وجود مین ها در کانال مطلع می ساخت، تردیدی در مسؤولیت دولت آلبانی وجود نداشت.) استناد به عنصر تقصیر حتی در نظرات مخالف بعضی قضات دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو به طور روشنتری آمده است. مثلاً قاضی (کرلیف) میگوید: اولاً اطلاع دولت آلبانی از منطقه مین گذاری ثابت نشده است، ثانیاً با در نظر گرفتن میزان مراقبت و احتیاط متعارفی که انتظار می رفته آلبانی برای اطلاع از آنچه در سرزمین او جریان دارد، اعمال کند، هیچ گونه تقصیری از جانب آن دولت قابل احراز نیست: (در اینجا باید خاطر نشان سازم که مسؤولیت دولت به دنبال وقوع یک تخلف بین المللی حداقل مستلزم این است که از جانب آن دولت قصوری رخ داده باشد، و نمیتوان به صرف وقوع عمل موضوع اتهام در قلمرو خاکی، دریایی یا هوایی یک دولت برای آن دولت مسؤولیت بین المللی قائل شد. تئوری ریسک یا خطر را که در نظام حقوق داخلی بعضی کشورها به عنوان یکی از مبانی مسؤولیت وجود دارد، نمیتوان به حوزه حقوق بین الملل وارد کرد. به منظور قائل شدن مسؤولیت برای یک دولت، استناد به مفهوم قصور ضروری است... به نظر من نمیتوان در سازمان و نیز در عملکرد دولت آلبانی از حیث مراقبتهای ساحلی - با توجه به محدودیت منابع آن دولت کوچک - آنچنان عدم مراقبتی را یافت که بتواند برای دولت آلبانی متضمن مسؤولیت باشد. اینجانب هیچ گونه دلیلی بر بی احتیاطی یا غفلت موجد مسؤولیت نمی یابم.) قاضی (بدوی پاشا) نیز بر این عقیده است که اولاً برای اطلاع دولت آلبانی از وجود مین در منطقه دلیل کافی وجود ندارد، ثانیاً هیچ گونه تقصیری از جانب دولت آلبانی محرز و مسلم نیست، به ویژه اینکه دولتها مکلف به اعمال مراقبت و احتیاط برای حصول اطلاع از هر آنچه در قلمروشان جریان دارد، نیستند: بعضی عقیده دارند که دولتها یک تعهد کلی دارند که مراقبتهای معقولی را در سواحل خود اعمال کنند؛ نیز عقیده دارند که قصور دولت آلبانی در رعایت

مراقبت لازم همراه با بی اطلاعی آن دولت از مین گذاری کانال، در واقع علت آن بوده که منطقه مین گذاری کشف نشود و در نتیجه انفجارهایی در کانال رخ دهد. چنین تعهد کلی نه وجود دارد و نه میتواند وجود داشته باشد... برخی دیگر، ضمن قبول اینکه هیچ گونه تعهد کلی برای اعمال مراقبت از جانب دولت وجود ندارد و هیچ ضابطه مطلق نیز برای آن در دست نیست، معتقدند که در هر حال تکلیف دولت برای اعمال چنین مراقبتهایی میزان یا حد مشخصی ندارد بلکه حدود آن باید در چارچوب اوضاع و احوال حاکم بر هر مورد خاص تعیین شود. از نظر قاضی (ایشتر) بهتر آن بود که دیوان، به جای اشاره ضمنی به مفهوم تقصیر، آن را صریحاً ذکر میکرد: (به نظر من شاید بهتر بود که دیوان در رأی خود تصریح میکرد که مسؤولیت بین المللی دولت منوط بر عمد یا غفلت از ناحیه او است). در پایان این قسمت باید اضافه کرد که حتی همان حقوقدانان و مؤلفانی که برای ایجاد مسؤولیت بین المللی دولت عنصر تقصیر را لازم نمی دانند، وقتی به مسأله خسارت و پرداخت آن میرسند، تقصیر را مؤثر در مقام به شمار می آورند: صرف نظر از وجود یا فقدان مواردی که غیر قانونی بودن عمل دولت و مسؤولیت ناشی از آن بدون کوچکترین تقصیری از ناحیه دولت احراز و مسلم می گردد، در این امر تردیدی نیست که تقصیر دولت در تعیین نتایج و عواقب عمل غیر قانونی بین المللی مؤثر است.

بخش چهارم: آثار بحث بر دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف

از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت اعم از اینکه نظریه تقصیر پذیرفته شود یا تئوری عمل غیر قانونی (تئوری مسؤولیت موضوعی)، اقدام ایرانیانی که تابعیت امریکایی خود را از ایران مخفی داشته اند، مانع از قبول ادعای ایشان در ماهیت خواهد بود. چنانچه تقصیر به عنوان شرط مسؤولیت بین المللی دولت پذیرفته شود، بدان معنی است که ایران می بایست قصد دخالت در اموال بیگانگان را داشته و یا حداقل به این نکته آگاه بوده باشد که

با مبادرت به پاره ای اقدامات و اعمال، در واقع در اموال بیگانگان دخالت میکرده است. اما با توجه به اوضاع و احوال خاص هر پرونده به راحتی میتوان تشخیص داد که ایران نه قصد اقدام علیه اموال خارجیان را داشته و نه آگاه بوده که چنین اقدامی ممکن است صورت پذیرد. بدیهی است که در این فرض، یعنی در فرضی که وجود تقصیر در اقدامات دولت برای مسؤولیت بین المللی او لازم دانسته شود، ایران نمیتواند متهم شود در برابر دارندگان تابعیت مضاعف که تابعیت امریکایی خود را مخفی داشته اند مرتکب تقصیر شده است، زیرا در احراز تقصیر، آگاهی و علم بر موقعیت نیز ضروری است، همان طور که (ژان کومباکو) گفته است: (تقصیر... همواره مستلزم توانایی برانجام عمل مبتنی بر تقصیر است تا صرف خواستن آن عمل، یعنی تشخیص و علم به خطا بودن عمل و توانایی در احتراز از آن). اما چنانچه طبق تئوری دوم صرف وجود یک عمل غیرقانونی، بدون نیاز به قصد قبلی یا علم دولت به غیرقانونی بودن آن، برای مسؤولیت بین المللی دولت کافی باشد، در این صورت کاملاً آشکار است که وقوع یک عمل غیر قانونی قابل انتساب به دولت که مسؤولیت بین المللی او را به دنبال داشته باشد، شرط بوده و وجود آن بایستی ثابت گردد.

فصل سوم: آیا تقصیر زیان دیده، در مسؤولیت بین المللی دولت ونیز در میزان آن اثری دارد؟

بخش اول: تقصیر زیان دیده به عنوان مانع کلی در طرح ادعا

در مرحله رسیدگی ماهوی به پرونده، فقدان (دستهای پاک) اغلب مانعی در پرداخت خسارت به شمار میرود (در اینجا تأثیر (دستهای پاک) در مرحله صلاحیت ونیز در قابل استماع بودن ادعا از بحث ما خارج است). به عنوان نمونه، کمیسیون مشترک دعاوی بین مکزیک و امریکا که در ۱۸۶۸ تشکیل شده بود، همین موضع را اتخاذ کرده است. فقدان

دست‌های پاک در طرح دعوی می‌تواند انگیزه و دلیل خوبی باشد که یک دیوان داوری بین المللی با استناد به آن از پرداخت خسارت به خواهان امتناع کند. پرونده مشهور کشتی موسوم به I'm alone نمونه خوبی از چنین وضعیتی است اعضای کمیسیون رسیدگی به این پرونده در رأی خود اعلام کردند که اولاً ایالات متحده به واسطه غرق ساختن کشتی، مرتکب نقض حقوق بین الملل شده است، ثانیاً اتباع امریکایی کنترل کننده کشتی که مرتکب قاچاق غیر قانونی الکل به داخل ایالات متحده شده اند، مستحق دریافت هیچ خسارتی نیستند. یادآوری میکنیم که کشتی موسوم به I'm alone در ۲۲ مارس ۱۹۲۹ در خلیج مکزیک به وسیله کشتی Desister گمرک امریکا غرق شد ... اعضای کمیسیون رسیدگی به پرونده خاطرنشان میکنند که این اقدام با هیچ یک از اصول حقوق بین الملل قابل توجیه نیست ... کشتی مذکور در کانادا ثبت شده بود و سالها از آن برای حمل مشروبات الکلی و ورود و فروش غیر قانونی آنها در امریکا استفاده میگردید. برای این کمیسیون ثابت شده که از سپتامبر ۱۹۲۸ تا تاریخ غرق شدن علی رغم اینکه این کشتی، یک کشتی انگلیسی ثبت شده در امریکا بود، عملاً در تملک و کنترل گروهی قرار داشته است که همگی یا اغلب آنها شهروندان امریکایی بوده اند. در دوره مورد نظر نیز، از حیث نقل و انتقال محموله، این کشتی برای اهداف مشخص تحت اداره و استفاده آنها بوده است. با توجه به این واقعیات، به نظر ما هیچ گونه خسارتی بابت از بین رفتن کشتی یا محموله آن قابل پرداخت نیست.) قاعده‌های که در این رأی مورد استفاده قرار گرفته دریکی از گزارش‌های مربوط به کنوانسیون مسؤولیت بین المللی دولت که در کمیسیون حقوق بین الملل تهیه میشد نیز به بیانی کلی تر آمده است: (مادام که تبعه خارجی بیرون از قلمرو قانونی عمل میکند یا قانون کشوری را که در آنجا اقامت دارد زیر پا میگذارد، ناگزیر باید نتایج این رفتار خود را نیز بپذیرد.

بخش دوم: تقصیر زیان دیده به عنوان یکی از عناصر تقویم خسارات

هر چند تقصیر اتباع خارجی و نقش آنها در وقوع خسارات ناشی از اقدامات یا اعمال دولت نمیتواند مانع از طرح دعوی و مطالبه خسارت توسط ایشان گردد، اما در مرحله تقویم و برآورد خسارت لزوماً این تقصیر باید مورد توجه قرار گیرد. این نکته در بسیاری از آراء داوری آمده است. در پرونده D elagoa Bay Railway (۱۹۰۰) دیوان داوری چنین گفته است: (تمام اوضاع و احوالی که میتواند به اشتغال ذمه کمپانی واسطه و بری الذمه شدن دولت پرتغال نسبت داده شود، موجب کاهش مسؤولیت این دولت و تقلیل خسارت قابل پرداخت خواهد گردید). کمیسیون دعاوی عمومی بین امریکا و مکزیک که به موجب کنوانسیون ۸ سپتامبر ۱۹۲۳ تشکیل شده بود نیز، صریحاً پذیرفته است که ترک فعل یا تقصیر خارجیان قطعاً در میزان خسارات لازم التادیه به ایشان تأثیر خواهد داشت. وجود عمل غیر قانونی بین المللی برای ایجاد مسؤولیت بین المللی دولت ضابطه ای کلی وجود دارد که در حکم یک اصل موضوعی است و میتواند در این مبحث مورد استفاده قرار گیرد و آن اینکه (هیچ کس نمیتواند برای دو ارباب کار کند) بدیهی است برای تصمیم گیری درباره اینکه آیا ایران در قبال دارندگان تابعیت مضاعف دارای مسؤولیت بین المللی هست یا نه، لزوماً ابتدا باید روابط بین این اتباع مضاعف و ایران مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد. اگر این گونه افراد در روابط خود با ایران تابعیت امریکایی خود را آشکارا اعلام کرده باشند و ایران نیز از آن آگاهی داشته باشد، و یا در صورت عدم اخفای تابعیت خارجی، باید اطلاع ایران را از تابعیت دیگر آنها (امریکایی) مفروض دانست، در این حالت، کلیه اقدامات ایران نسبت به ایشان که با الزامات و شرایط ناظر بر رفتار با خارجیان به نحوی که در حقوق بین الملل مقرر است، مخالف و ناسازگار باشد، مسؤولیت دولت ایران را، در صورت احراز سایر شرایط لازم، به دنبال خواهد داشت.

برعکس، هرگاه دارندگان تابعیت مضاعف تابعیت امریکایی خود را از ایران مخفی نگهداشته و در روابط و مراودات خود با مقامات و مراجع قانونی ایران منحصرأ به عنوان اتباع ایرانی عمل کرده باشند، دراین صورت بدیهی و غیرقابل بحث است که از بابت کلیه اقداماتی که از حیث و به عنوان یک تبعه ایرانی با ایشان شده است، هیچ گونه مسؤولیت بین المللی به ایران قابل انتساب نیست؛ چرا که لااقل در این قبیل دعاوی اصولاً فرض وجود تبعه بیگانه مطرح نیست. دارنده تابعیت مضاعف نمیتواند در آن واحد تحت پوشش تابعیت ایرانی خود از کلیه منافع آن تابعیت، به ویژه امتیازات خاصی که به بیگانگان تعلق نمیگیرد، بهره مند گردد و در عین حال با ادعای امریکایی بودن از مزایای آن، به ویژه آنهایی که از جانب اتباع ایرانی قابل مطالبه و تحصیل نیست، مانند امکان دریافت خسارت از دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده، نیز منتفع شود. به عبارت دیگر، اگر دارندگان تابعیت مضاعف براساس نقض حقوق ایشان به عنوان یک تبعه امریکایی ادعایی را مطرح کنند و ادعای آنها نیز توسط دیوان دآوری احراز شود، دراین صورت ایران مسؤول خسارات وارده شناخته خواهد شد. اما هرگاه ادعا بر نقض حقوقی که خواهان به عنوان یک تبعه ایرانی داشته است استوار باشد، دراین صورت فارغ از اینکه اعمال و اقدامات مورد شکایت اساساً تحقق خارجی یافته است یا خیر، ایران نمیتواند برای عواقب اعمال خود در این مورد مسؤول شناخته شود .

الف.دکترین

دکترین حقوقی درخصوص این موضوع کاملاً روشن است. به عنوان مثال، یکی از نویسندگان حقوقی گفته است: وضعیت اشخاصی (اتباع مضاعفی) که از حقوق و امتیازات خاص اتباع یک کشور استفاده میکنند متفاوت است. حتی اگر بگوییم این واقعیت که اعطای اجازه استفاده از این قبیل حقوق به آنها ناشی از اشتباه [دولت اجازه دهنده] در تبعه

خودی دانستن ایشان بوده است، فرقی در اصل قضیه ایجاد نمیکند. از آنجا که این اشخاص با اعمال و رفتار خویش تمایلشان را به استفاده از حقوق و مزایای مختص به اتباع آن کشور ابراز داشته اند، لذا مأخوذ به رفتار خود بوده و نمیتوانند از تعهدات خویش در زمینه مسؤولیتهای متقابل شانه خالی کنند.) (بورچارد) نیز در کتاب خود با عنوان حمایت سیاسی از اتباع در خارج) در بحث از موضوع دارندگان تابعیت مضاعف امریکایی و روسی یا ترک، صریحاً به این موضوع پرداخته است. این دوتابعیتی ها نیز رفتاری مشابه به برخی از مدعیان دوتابعیتی که در دیوان داوری طرح دعوی کرده اند داشته اند؛ بدین معنی که آنها نیز هنگام بازگشت به کشور اولیه خود، تابعیت مضاعف اکتسابی خویش را از مقامات کشور متبوعشان مخفی کرده بودند. پذیرش اینکه این قبیل دارندگان تابعیت مضاعف بتوانند، به عنوان یک تبعه امریکایی، مدعی حقوق حمایت شده ای در سطح بین المللی و علیه کشور متبوع اصلی خود گردند، دشوار به نظر میرسد. بورچارد می نویسد: وزارت خارجه امریکا در پاسخ به اقدام آن دسته از اتباع بومی روسیه و ترکیه که تابعیت امریکایی کسب کرده و در بازگشت به کشور اولیه خود از ترس مجازات مقرر برای ترک تابعیت، تابعیت امریکایی خود را مخفی می ساختند، اعلام کرد که از نظر وزارت خارجه کتمان تابعیت امریکایی اکتسابی توسط اتباع روسی یا ترک تبار در هنگام مراجعت به وطن اصلی به منظور گریختن از قوانین روسیه یا ترکیه، به منزله اعراض و انصراف ایشان از حقوق ناشی از تابعیت امریکایی اکتسابی خواهد بود. بورچارد در مورد دارندگان تابعیت مضاعف امریکا و کوبا نیز نظر مشابهی دارد: چنانچه شخصی که تابعیت اکتسابی امریکایی دارد در خارج چنین وانمود کند که امریکایی نیست، این اقدام خود به مثابه مانعی در راه وصول خسارت ناشی از ادعای مطروحه نزد کمیسیون صالح برای رسیدگی به دعاوی اتباع امریکا عمل خواهد کرد.

این نظر که شخص نمیتواند در آن واحد از مزایای دوتابعیت بهره مند گردد، مکرراً در شمار قابل توجهی از آراء صادره در دعاوی مربوط به دارندگان تابعیت مضاعف مورد تأکید قرار گرفته است. در بسیاری از این دعاوی، ایالات متحده و کشورهای امریکای جنوبی، و عمدتاً مکزیک، خواننده واقع شده اند و بعضی دیگر ادعاهایی است که ایالات متحده علیه اسپانیا طرح کرده و راجع به دارندگان تابعیت مضاعفی که در کوبا متولد شده و سپس تابعیت امریکا را اکتساب کرده اند. این نمونه ها با پرونده های تابعیت مضاعف مطروحه نزد دیوان داوری از جهاتی وجه اشتراک دارد. به عبارت دیگر، صرف اینکه دیوان داوری تابعیت غالب خواهان را تشخیص دهد، پایان کار نیست بلکه، علاوه براین، باید معلوم شود که آیا این شخص، در رفتار دولت با وی، خود را به عنوان تبعه یک دولت ثانوی معرفی کرده است یا خیر؟ برای اثبات اینکه دیوان داوری مکلف است هنگام رسیدگی به ماهیت دعوی در این زمینه نیز تحقیق کند، نمونه هایی قابل ذکر است. اولین نمونه، پرونده ای است که در کمیسیون مختلط دعاوی بین مکزیک و امریکا مورد رأی قرار گرفته است. در پرونده (گرینز) یک تبعه امریکایی با استفاده از حمایت سیاسی ایالات متحده نزد کمیسیون مذکور طرح دعوی کرده بود. مع الوصف، کمیسیون دعوای این تبعه امریکا را به این دلیل که وی تا جایی که به واقعیات دعوی مربوط میشد، (تبعه عملی) مکزیک به شمار می رفت، غیر قابل پذیرش دانست و اعلام داشت: (خواهان را باید عملاً در استخدام و خدمت دولت مکزیک و طی این مدت در حکم یک تبعه مکزیک محسوب کرد). نمونه مشابه دیگر ادعای خسارت آقای (تریپلر) یکی از اتباع امریکا علیه دولت مکزیک است که طی آن نامبرده از بابت زیانهای ناشی از اخراج از کشور توسط مقامات نظامی و نیز بازداشت غیرقانونی او به وسیله مراجع اداری مکزیک طرح دعوی کرده بود.

ولی سرداور رسیدگی کننده به پرونده حکم داد که چون خواهان درعمل به عنوان یک مکزیکی که از دولت مکزیک درخواست حمایت نموده رفتار کرده است، ادعای او محکوم به رد است: (دلایل فراوان ارائه شده در مقام دفاع نشان میدهد که خواهان خود را با ساختارهای و اقتضائات سیاسی مکزیک هویت بخشیده است. بنا به دلایل فوق، سرداور عقیده دارد که دولت مکزیک نمیتواند در قبال زیانهای وارده به خواهان مسؤول شناخته شود و کمیسیون نیز نمیتواند دعوای خواهان را بپذیرد.) پرونده های (مدیا) و (گودریتن) از ارتباط بیشتری با بحث حاضر برخوردارند. (جان کلارک) یک تبعه آمریکایی و در استخدام اروگوئه بود و حسب شغل خود اجازه داشت که به عنوان غنیمت جنگی کشتی ها و اموال اتباع اسپانیا و پرتغال را - که با اروگوئه در حال جنگ بودند - ضبط و توقیف کند. ولی دولت کلمبیا کشتی های ضبط شده توسط او به نام (مدیا) و (گودریتن) را مصادره و اقدام قبلی جان کلارک را غیر قانونی اعلام کرد. پس از تقسیم کلمبیا به بخشهای گرانا، ونزوئلا و اکوادور، کمیسیون های متعددی برای رسیدگی به دعوای اتباع آمریکایی در مورد ضبط کشتی ها تشکیل گردید. سرداور یکی از این کمیسیون ها که برای رسیدگی به دو پرونده مذکور تشکیل شده بود، صریحاً استدلال خود را که به رد ادعا انجامید، به این شرح اعلام داشت: (زیان و خسارت وارده به کاپیتان کلارک، از هر نوع که باشد، به واسطه تابعیت آمریکایی او نبوده بلکه آن را به عنوان افسری که در خدمت اروگوئه و مدافع منافع آن کشور بوده متحمل شده است. کلارک هر چند یک آمریکایی الاصل است، ولی خود را برخلاف قوانین و مقررات کشور متبوع خود، بعنوان تبعه یکی از کشورهای متخاصم معرفی نمیکرده است. او تحت پرچم اروگوئه در حال گشت زنی علیه تجارت دریایی کسورهای بوده که کشور متبوع او با آنها در حال صلح بوده است. بنابراین، وی بایستی پیامدها و عواقب اقدامات خود را نیز متحمل شود. بر این اساس،

هیأت داوری سپی چنین مقرر داشت: (تابعیت کاپیتان کلارک تا جایی که به ادعای او مربوط می‌شود، با توجه به مأموریت و نیز پرچمی که تحت آن می‌جنگیده است، مشخص می‌گردد.) کمیسیون دیگری که شاید بتوان گفت به طور صریح تر و مشخص تر به این موضوع پرداخته، چنین گفته است: (ماهیت تابعیت امریکایی، که برای طرح دعوی در چارچوب صلاحیت کمیسیون استناد به آن ضروری است، خود مانع نهایی در پذیرش ادعای ایشان است.) آشکارا پیداست که در رویه قضایی بین مسئله صلاحیت و موضوعات ماهوی خط فاصل مشخصی ترسیم شده است. نقل قول اخیر را میتوان در مورد دعاوی تابعیت مضاعف مطروحه نزد دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده بازنویسی و در قالب عبارات زیر عرضه کرد: (زیان و خسارت وارده به خواهان، از هر نوع که باشد، به واسطه تابعیت امریکایی او نبوده بلکه آن را به عنوان یک تبعه جمهوری اسلامی ایران که تابعیت آن را آشکارا به خود منتسب می‌کرده، متحمل شده است. بنابراین، وی باید پیامدها و عواقب اقدامات خود را نیز متحمل شود.) تصمیم صادره از کمیسیون حل اختلافات بین امریکا و مکزیک که به دنبال عهدنامه ۴ ژوئیه ۱۸۷۸ تشکیل شده بود، در این زمینه بسیار روشن کننده است. در تصمیم مذکور، متخذه در پرونده لاکوستا، رئیس هیأت داوری چنین گفته است: (ظاهراً خواهان که به عنوان یک تبعه امریکا در تکزاس کسب تابعیت کرده است، در دوران اقامتش در مکزیک خود را به عنوان یک تبعه فرانسه معرفی کرده و یا به گونه ای عمل نموده که چنین شناخته شود و بنابراین باید گفت خواهان عمداً اجازه داده که تبعه فرانسه تلقی گردد. با توجه به رفتار خواهان، سرداور عقیده دارد که خواهان حق خود را دایر بر اینکه ادعایش توسط این کمیسیون مورد رسیدگی قرارگیرد، از دست داده است.) کمیسیون امریکا - اسپانیا مورخ ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ نیز استفاده از دو تابعیت در آن واحد را نپذیرفته است. به موجب تصمیم کمیسیون مزبور دعاوی افراد با تابعیت امریکایی -

کوبایی که رسیدگی به آنها به دلیل تابعیت امریکایی شان در صلاحیت آن بوده است، رد شد؛ زیرا کمیسیون به این نتیجه رسید که آنها در عمل با اخفای تابعیت امریکایی خود، به عنوان تبعه کوبا رفتار میکردند. دعاوی مطروحه در کمیسیون مورخ ۱۸۷۱ توسط کوبایی هایی که تابعیت امریکا را کسب کرده بودند، به مبادله یادداشتهایی سیاسی در مورد موقعیت طرفین دعوی انجامید. از جمله وزیر خارجه امریکا، ژنرال سیکل، طی یک یادداشت رسمی به عنوان مارتوس وزیر خارجه اسپانیا اعلام داشت: (نظر رئیس جمهور این است که هر خواهانی باید مکلف باشد که خسارات وارده و نیز حق خود برای دریافت غرامت را نزد کمیسیون اثبات کند. دارندگان تابعیت اکتسابی امریکا نیز، در صورت اصرار اسپانیا، موظفند زمان و مکان تحصیل تابعیت امریکایی خود را به اثبات رسانند. متقابلاً اسپانیا مجاز خواهد بود که این امر را انکار و یا اثبات کند که خواهان حسب مستنبط از هریک از مبانی مذکور در بخشنامه مورخ ۱۴ اکتبر ۱۸۶۹، به نحوی از حق مکتسب خود اعراض کرده است) (با عنایت به عبارات بخشنامه یاد شده معلوم میشود که یکی از دلایل و شواهد اعراض از حق از جانب دارندگان تابعیت مضاعف این واقعیت است که خواهان تابعیت اکتسابی (امریکایی) خود را به مدت طولانی مخفی سازد و خود را تا وقتی که منفعت وی مداخله کشور ثانوی را در موضوع ایجاب کند، به عنوان تبعه کشور مبدأ قلمداد و معرفی نماید. همین قاعده کلی (در مورد اعراض از تابعیت اکتسابی) نسبت به واقعیات همه دعاوی مربوط اعمال گردید. اکنون به جا است به پرونده دیگری که با بحث ما بیشترین ارتباط را دارد، اشاره شود: (ژان زنیا) کوبایی الاصل که تابعیت امریکا را کسب کرده بود، بعداً به کوبا رفت و در آنجا بازداشت شد و، پس از رسیدگی دادگاه، به عنوان خیانت نظامی تیر باران گردید. بیوه او مدعی شد که اعدام شوهرش برخلاف مقررات حمایت از بیگانگان پیش بینی شده در عهد نامه منعقد بین امریکا و اسپانیا صورت گرفته

است ولذا مطالبه غرامت کرد. اما داوران با استدلال زیر حق او برای مطالبه غرامت را رد کردند: (هیچ دلیلی وجود ندارد که زنیاً رأساً و یا مع الواسطه تابعیت امریکایی خود را به اطلاع اسپانیا رسانده باشد. گرچه پاسپورتی که توسط به اصطلاح جمهوری کوبا صادر گردیده در لوازم شخصی او به دست آمده که در آن او به عنوان یک تبعه امریکا معرفی شده است، اما به نظر ما صرف این واقعیت با توجه به سکوت او در دوران زندانی دراز مدتش نمیتواند به منزله آن اطلاع تلقی شود. ضرورت آگاهی دادن واعلام تابعیت برای اثبات ادعای نقض حقوق متعلق به چنان تابعیتی در پرونده مربوط به (جی.او.ویلسون) شماره ۱۲۱ و (دلگادو) شماره ۳۱ مورد تصریح سرداور قرار گرفته است. در پرونده (پورتونو) (شماره ۶۴ - که شبیه پرونده حاضر است - نیز اطلاع کافی در مورد تابعیت داده شده بود. لذا به نظر ما خواهان نمیتواند به لحاظ اعدام شوهرش خسارتی دریافت کند). دو داور امریکایی و اسپانیایی با این نظر کاملاً موافق بودند و نیازی نداشتند که همانند سایر دعاوی به سرداور رجوع کنند. در پرونده (دلگادو) که پرونده فوق بدان اشاره کرده نیز چنین آمده که تبعه اصلی که در خارج تابعیت کشور دیگری را کسب کرده است، فقط در صورتی حق دارد دعوایی را علیه کشور متبوع اصلی خود طرح کند که آن کشور را از تابعیت اکتسابی خود مطلع کرده باشد. رئیس هیأت داوری در این پرونده چنین گفته است: (چون مقامات اسپانیایی تا قبل از ۵ مه ۱۸۶۹ از اینکه خواهان تابعیت امریکا را کسب کرده است مطلع نشده اند، لذا به نظر من خواهان فقط از تاریخ ۵ مه ۱۸۶۹ به بعد حق وصول بهره به نرخ ۸ درصد برای مبلغ ۳۶۰ و ۱۱۳ دلار را دارد). داور اسپانیایی نیز عملکرد دارندگان تابعیت مضاعف را در کوشش برای استفاده از هردو تابعیت خود، بدون اینکه متناسباً پیامد ناشی از آنها را تحمل کنند، با عبارات جدی وقایع زیر تقبیح کرده است: برخورداری از همه حقوق بدون اینکه تکلیفی در کنار آن باشد، و حق مطالبه غرامتهای

سنگین به جزئی ترین بهانه و مستمسکی. درحالی که همه تعهدات و مخارج کشور به دوش اتباع بومی کشور است این گونه خارجیان یا به عبارت درست تر بومیانی که در خارج از کشور تابعیت جدیدی کسب کرده اند، از همه مزایا و امتیازات بهره می طلبند. از دیدگاه بین المللی چنین سوء استفاده هایی از جمله زشت ترین اشکال ممکن است؛ سوء استفاده هایی که میتواند آثار بسیار وخیمی را به دنبال داشته باشد. برای ضرورت مطلع ساختن دولت از کسب تابعیت خارجی از راه برهان خلف میتوان به رأی صادره در پرونده (خوزه پورتوندو) استناد کرد. دراین پرونده پورتوندو درحالی که در کوبا زندگی میکرد همیشه و همواره مدعی تابعیت امریکایی خود بود. رئیس هیأت داورى به همین دلیل که وی (آشکارا و مستمراً) مدعی تابعیت امریکایی خود شده و مقامات اسپانیایی نیز تابعیت امریکایی او را تصدیق کرده اند، به پذیرش دعوی او حکم داد. معنای حکم این است که اگر پورتوندو چنان نمیکرد، دعوی او رد میشد. در سال ۱۸۸۰ که سرداور جدیدی برای کمیسیون دعوی اسپانیا و امریکا منصوب شد، در مورد روش رسیدگی به دعوی دارندگان تابعیت مضاعف بحثهای جدیدی پیش آمد. وکیل اسپانیا طی لایحه ای تحت عنوان (درموضوع ادعاهای اتباع کوبایی)، ضمن موضوعات دیگر، به سرداور اعلام کرد: (درهر پرونده مدارکی را به جنابعالی ارائه خواهم کرد تا ثابت کنم مدعی، پس از کسب تابعیت امریکا، به کوبا بازگشته و در آنجا اقامت گزیده و تابعیت اکتسابی خود را مخفی ساخته و خود را به عنوان یک تبعه اسپانیا معرفی کرده است. اگر تقصیر و خلافتکاری خواهان در چنین اخفاء و پنهانکاری معلوم شود، بی تردید انتظار دارم که رأیی به نفع اسپانیا و در ردّ ادعای خواهان صادر گردد. بررسی آراء صادره توسط کمیسیون امریکا - اسپانیا پس از تغییر سرداور آن، نشان دهنده وحدت رویه متخذه برای رسیدگی به دعوی دارندگان تابعیت مضاعف است. در اینجا میتوان به پرونده مهم دیگری به نام (کازانو) اشاره کرد که

در آن دو داور امریکایی و اسپانیایی در این نکته اتفاق نظر داشتند که دعوی فقط هنگامی می‌تواند علیه یک دولت پذیرفته شود که آن دولت، علاوه بر تابعیت محلی و اصلی، از وجود تابعیت ثانوی و خارجی مدعی نیز مطلع بوده باشد. داور اسپانیایی این پرونده در رأی خود که مورد موافقت داور امریکایی قرار گرفت، اعلام کرد: (به نظر من اگر یک بیگانه مایل است تحت پوشش و در حمایت تابعیت خود قرار گیرد، مکلف است که تابعیت اصلی خود را اعلام دارد و حقوقی را که ممکن است به مناسبت آن تابعیت داشته باشد، مطرح و مطالبه کند. مقامات اسپانیایی دلایل کافی داشتند که خواهان را یک اسپانیایی بدانند. به علت اینکه خواهان هنگام دستگیری و در طول مدت بازداشت تابعیت امریکایی خود را افشا نکرده است، به نظر من حق مطالبه خسارت ندارد و دادخواست او باید رد شود.) شایان ذکر است که، با توجه به استدلال مذکور در رأی، این دعوی در مرحله رسیدگی ماهوی رد شد. داور امریکایی در ذیل رأی و در نظر موافق خود چنین نوشت: (با نظر همکار خود در ردّ ادعای خواهان موافقم.) گاه روشن نیست که آیا ادعا در ماهیت رد شده است یا اینکه دعوی به دلیل خارج بودن از صلاحیت دیوان داوری غیرقابل استماع اعلام گردیده است. مثلاً در پرونده (لاکوستا) به نظر میرسد که ادعای مطروحه از جانب یکی از اتباع امریکا به این اعتبار که وی در ارتباط خود با مقامات اسپانیایی به گونه ای رفتار کرده که گویی یک فرانسوی است غیر قابل اعلام شده است. در این پرونده سرداور این نظر را اتخاذ کرده است که کسی نمیتواند در آن واحد از دو تابعیت بهره مند شود و در هر مورد مشخص، تابعیت اعلان شده به تابعیت مخفی شده ارجحیت و اولویت دارد: (ظاهراً خواهان به عنوان تبعه امریکا در تگزاس تابعیت امریکایی کسب کرده است، اما در طول اقامت در مکزیک خود را طوری معرفی کرده یا حداقل اجازه داده که یک فرانسوی شناخته شود، و در طول مداخله فرانسه در مکزیک برای همین ادعایی که اکنون نزد این کمیسیون

(مکزیک و امریکا) مطرح است عملاً خود را به عنوان یک تبعه فرانسه به کمیسیون فرانسه و مکزیکی معرفی کرده است. بنابراین، خواهان باید براین قصد بوده باشد که یا تابعیت کشور ثانوی خود را ترک گوید و یا، بنا به دلایلی که به راحتی میتوان آنها را درک کرد، اجازه دهد که به عنوان یک تبعه فرانسه شناخته شود. رئیس هیأت داوری عقیده دارد که خواهان، با چنین رفتاری، از حق خود برای اینکه دعوايش توسط این کمیسیون مورد رسیدگی قرارگیرد، اعراض کرده است.

نتیجه گیری

دولتها خیلی کم و به ندرت و تنها بازیگر در صحنه بین الملل هستند و حتی در درگیریهای نظامی قوانین مربوط به مسؤولیت دولتها نقش خیلی کمی دارند همانطور که توسط ILC تدوین شده بود به طور انحصاری به کشورهایی که به صورت خصوصی و به عنوان اعضاء جامعه بین المللی بود خطاب می شوند. و آنها در احترام به حقوق بین الملل بشر دو ستانه نباید آن را دست کم بگیرند. مخصوصاً زمانی که با مکانیسم های باز دارنده و سر کوب کننده مقایسه می شوند. پیش نویس ماده ها و تغییر آنها بیان می کند که بیشترسوال های مهم که اجرای حقوق بین المللی بشردوستانه را مورد توجه قرار می دهند ممکن است کمک کنند تا حفاظت حفاظت قربانیان جنگی توسط دولتها توسعه و بهبود یابد. به خاطر واقعیت تلخ بیشتر بیشتر درگیریهای حاضر، دولتها ادامه می دهند تا نقش مستقیم یا غیر مستقیم اصلی را مخصوصاً اگر به آنها اجازه داده نمی شود تا بر چسب های (جهانی شدن) (کشورهای شکست خورده) یا (عناصر کنترل نشده) قایم شوند. آنها مطابق با قوانین عمومی در اعمال غیر قانونی بیشتر از آنچه که آنها آرزو دارند مسؤل

الملل بشردوستانه و قوانین عمومی در مورد مسئولیت دولتها، همه دولتهای دیگر قادر هستند و وظیفه دارند زمانیکه تخلفات رخ می‌دهد وارد عمل شوند. به طور مطلوب آنها باید این کار را انجام دهند که از طریق مؤسسات جهانی و منطقه‌ای میسر است که این یک جنبه‌ای است که شاید توسط ILC مورد غفلت واقع شده است. رویدادهای اخیر نشانی از برگشت خاصی به یک جنبه‌گرایی را می‌دهند وقتی که یک موقعیتی واقعاً ایجاد می‌شود. پیش‌نویس ماده‌ها در مورد مسئولیت دولتها، به تخلفات و تخطی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه اعمال می‌شوند و به یادآوری می‌کنند که همه دولتها می‌توانند بطور قانونی وارد عمل شده و روشن کنند که کشور چه باید انجام دهد، این شاید مهم‌ترین پیام تجزیه تحلیل مذکور باشد. اگرچه باید یک اراده سیاسی قوی وجود داشته باشد، ولی نیاز به احترام و تضمین احترام برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه موضوع سیاست نیست بلکه موضوع قانون می‌باشد. درحالی که بعضی مؤلفان معتقدند که وجود تقصیر برای تحقق مسؤولیت بین‌المللی دولت عنصری ضروری است، برخی دیگر از نظریه (مسؤولیت موضوعی) طرفداری میکنند که طبق آن مسؤولیت دولت مبتنی بر مفهوم عمل غیرقانونی بین‌المللی است. در واقع، تقصیر نقش عمده‌ای در هر دوتئوری دارد. در تعریف عمل غیرقانونی بین‌المللی، در موارد (ترک فعل) و نیز در بررسی حوادث غیر مترقبه و اتفاقی به عنوان مانعی در مسؤولیت بین‌المللی دولت، مفهوم تقصیر جایگاه اساسی و مهمی دارد. اگر اشتباه موضوعی یا حکمی به حدی باشد که به حوادث غیر مترقبه و اتفاقی منجر شود، دولت را از مسؤولیت بین‌المللی معاف و مبرا میکند. رویه قضایی نیز حاکی از این واقعیت است که وجود حوادث اتفاقی و غیر مترقبه به معافیت دولت از مسؤولیت بین‌المللی منتهی میشود. وجود حوادث غیر مترقبه و اتفاقی به این معنی است، دولتی که به ارتکاب یک عمل غیر قانونی بین‌المللی دست زده است، نباید از بابت جهل و

بی اطلاعی خود مأخوذ و پاسخگو باشد و در این مورد نیز حکم تقصیر یا غفلت جاری است. به طریق اولی، وقتی عدم اطلاع دولت ناشی از تقصیر خود زیان دیده باشد، دولت باید از مسؤولیت بین المللی اش مبرا به شمار آید. اگر حوادث غیر مترقبه و اتفاقی مانع از این شود که دولت متوجه گردد که به علت وقوع یک اشتباه موضوعی یا حکمی، رفتار و عمل او برخلاف حقوق بین الملل است، در این صورت نیز دولت از مسؤولیت بین المللی معاف است. حتی به موجب نظریه (مسؤولیت موضوعی) نیز تقصیر در برآورد و محاسبه خسارات نقش خود را ایفاء میکند. تقصیر شخص زیان دیده که تابعیت امریکایی خود را پنهان کرده است مانع از تحقق مسؤولیت بین المللی دولت، کلاً یا بعضاً، میشود و پرداخت خسارت به او را منتفی خواهد ساخت. در دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف، صلاحیت دیوان داوری بر تابعیت غالب ایشان مبتنی شده است، اما هنگام رسیدگی و تصمیم گیری در ماهیت دعوی، دیوان باید در مورد مرتبط ترین تابعیت خواهان با واقعیات پرونده تحقیق و تفحص کند. در رفتار و برخورد با خارجیان، هر دولتی پاره ای تکالیف و تعهدات بین المللی برعهده دارد. اگر دارنده تابعیت مضاعف، تابعیت غالب (امریکایی) خود را اعلان کرده و ایران از آن مطلع شده باشد، یا اگر حداقل بتوان اطلاع ایران را در صورت عدم اخفای تابعیت خارجی خواهان مفروض دانست، در این صورت هر عمل و اقدامی که ایران برخلاف مقررات حقوق بین الملل در مورد رفتار با خارجیان نسبت به ایشان انجام داده باشد، مسؤولیت بین المللی ایران را، البته با احراز سایر شرایط، به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر دارنده تابعیت مضاعف، تابعیت غالب (امریکایی) خود را از ایران پنهان کرده باشد، و اگر در کلیه روابط خود با مراجع قانونی ایرانی منحصرأ به عنوان یک ایرانی عمل کرده باشد، بدیهی است از بابت اینگونه اقدامات که به عنوان یک فرد ایرانی نسبت به وی انجام شده است، ایران نمیتواند هیچگونه مسؤولیت بین المللی داشته باشد، چرا که

اقدامات مزبور را علیه خارجی‌ان انجام نداده است. چکیده مطلب که از نتیجه گیریهای فوق به دست می‌آید، این است که: اگر برای احراز مسؤولیت بین‌المللی دولت وجود تقصیر از ناحیه دولت ضروری باشد، بدیهی است ایران از اینکه علیه اموال بیگانگان عمل کرده است اطلاعی نداشته و لذا نمیتواند تحت عنوان تقصیر در رفتار خود نسبت به بیگانگان، از نظر بین‌المللی مسؤول شناخته شود. معافیت ایران از مسؤولیت با توجه به این امر روشن تر خواهد شد که عدم اطلاع ایران معلول تقصیر خود ایرانیان دارنده تابعیت مضاعف است که تابعیت امریکایی‌شان را مخفی کرده‌اند. واگر مطابق تئوری دوم (نظریه مسؤولیت موضوعی) صرف وقوع یک عمل غیرقانونی، بدون وجود قصد یا اطلاع از غیر قانونی بودن عمل، برای مسؤولیت بین‌المللی دولت کافی باشد، ایران بازهم بابت اقدامات انجام شده نسبت به دارندگان تابعیت مضاعف که تابعیت امریکایی خود را مخفی کرده‌اند، مسؤولیت بین‌المللی ندارد؛ زیرا با اقدامات مزبور موضوعاً در امور خارجی‌ان مداخله‌ای نکرده است، چون تا آنجا که به ایران و نیز به اعمال و اقدامات خاص آن، که مورد شکایت است مربوط میشود، ایشان اتباع ایرانی به شمار رفته‌اند. هیچ قاعده بین‌المللی وجود ندارد، همچنانکه از اموال اتباع خارجی حمایت میکند، به همان نحو از اموال اتباع داخلی نیز در برابر اقدامات دولت متبوع آنها حمایت کند.

منابع و مأخذ

۱. مسئولیت بین المللی دولت، انتشارات جنگل، ترجمه از علیرضا ابراهیم گل
۲. هوشنگ مقتدر، حقوق بین الملل عمومی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، چاپ دوم
۳. صادق سلیمی، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین المللی و حقوق کیفری
۴. سید کاظم حائری، «مالکیت شخصیت های حقوقی»، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۶، شماره ۲۱
۵. محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۶۶
۶. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد: ضمان قهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
۷. میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ج ۲
۸. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق، طبع ۳، ج ۲۱
۹. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۵
۱۰. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، باب ۸، ابواب موجبات ضمان
۱۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق - ۱۳۶۲ هـ ش، ج ۷۴